

۳) مرحوم لنگرودی در تقریرات امام مدعی شده است که شباهت این دو نظریه باعث شده است که مرحوم عراقی کلام سکاکی را به نحوه ای که کلام مرحوم اصفهانی را تشریح کردیم، فهم کنند.<sup>۱</sup> در حالیکه عبارت مرحوم عراقی در تشریح کلام سکاکی چنین است:

«المتجوز لم يتصرف في تأسيس الواضع و جعله. أعني به ربط اللفظ بالمعنى - وإنما تصرف فيما يرجع إلى المستعمل نفسه. أعني به تطبيق ذلك المعنى الذى وضع اللفظ له على ما ليس من مصاديقه فى الواقع لفائدة ما - و أمر تطبيق المعانى الكلية على مصاديقها لا يرجع الى الواضع كما أن تطبيق الموضوعات ذات الأحكام الشرعية على مصاديقها لا يرجع أمره إلى الشارع بل إلى نظر المكلف فى الثانى و إلى نظر المستعمل فى الأول».<sup>۲</sup>

توضیح :

۱) کار واضح، عبارت است از ارتباط دادن بین لفظ و معنی  
۲) وظیفه استعمال کننده عبارت است از اینکه لفظی که با معنایی ارتباط دارد را بر معنا، انطباق دهد. [پس وظیفه واضح، «ایجاد ارتباط» و وظیفه مستعمل، «انطباق دادن» است. چنانکه وظیفه شارع، بیان حکم است اما وظیفه مکلفین انطباق آن حکم بر موضوعات است]

۳) حال کسی که مرتکب مجاز می شود، واضح نیست و لذا در حیطة وضع وارد نمی شود؛ بلکه مدعی می شود که این لفظ - که متعلق به این معنی است - منطبق بر این فرد است.

حال با توجه به این عبارت، می توان گفت که چنین انطباقی را می توان در مبنای سکاکی نیز پذیرفت و کلام مرحوم عراقی، چنین نیست که قابل جمع با مبنای سکاکی نباشد.

۴) اکنون که دانستیم، کلام مرحوم اصفهانی با کلام سکاکی متفاوت است، کلام امام خمینی را در این باره پی می گیریم.

«ثم لا وجه لتخصيص ما ذكر بالاستعارة، بل هو جار في المجاز المرسل أيضا، فلا يطلق العين على الربيثة إلا بدعوى كونه نفس العين لكامل مراقبته، لا بعلاقة الجزئية والكليّة، ولا الميّت على المريض المشرف على الهلاك إلا بدعوى كونه ميّتاً، و المصحح للدعوى إشرافه عليه و انقطاع أسباب الصحّة عنه، و فى قوله: و أسأل القرية... إلخ يدعى كون القضية بمثابة تجيب عنها القرية و العير، و تقدير «الأهل» فيه يحطّ الكلام من ذروة البلاغة و الحُسن إلى حضيض البرودة و السوقيّة.

۱. جواهر الاصول: ج ۱ ص ۱۷۵

۲. بدایع الأفكار: ج ۱ ص ۸۷



و كذا الحال في المجاز المركب، فإذا قيل: «أراك تُقدّم رجلاً و تُؤخر أخرى» للمتحيّر و المتردّد لم تستعمل الألفاظ المفردة إلا في معانيها الحقيقية، لكن ادّعى كون المتردّد و المتحيّر شخصاً متمثلاً كذلك، و ليس للمركب وضع على حدة - بحيث كانت أجزاؤه بمنزلة حروف الهجاء في المفردات بالضرورة، و لعدم الاحتياج إليه و لغويته - حتى يقال: إن اللفظ الموضوع لمعنى استعمل في غيره.

و هذا أقوى شاهد على ما قضى به الوجدان من أنّ حال المجازات ما تقدّم، و عليك بالتأمل و التدبّر و الفحص في لطائف محاورات الخطباء و الشعراء حتى تؤمن بما ذكر، فحينئذ يسقط البحث عن أنّ المجاز هل يحتاج إلى رخصة الواضع أم لا؟ و أنّ العلاقات موضوعة بالوضع الشخصي أو النوعي ممّا يعلم فساده لعدم استعمال اللفظ إلا فيما وضع له، فتدبّر جيّداً.<sup>١</sup>

توضيح :

(١) هیچ دلیلی ندارد که آنچه گفتیم را فقط مربوط به استعاره بدانیم بلکه این مبنا در «مجاز مرسل» هم جاری می شود.

(٢) پس اگر به طلایه داران لشکر، گفته می شود «چشم» به این جهت است که طلایه داران همان چشم هستند چراکه از لشکر مراقبت می کنند؛ و نه به جهت علاقه جزء و کل [ظاهراً این مثال از مصادیق استعاره است و نه مجاز مرسل]

(٣) و یا اگر به مریضی که مشرف به مرگ است می گوئیم «میت» واقعاً او را میت می دانیم. اگرچه علاقه موجود در این جا «اول و مشارفت» است.

(٤) و یا در مثال «و اسأل أهل القرية»، خداوند مدعی است که این سؤال (قضیه) به گونه ای است که نفس روستا به آن جواب می دهد و اگر اهل را در تقدیر بگیریم، کلام از بلاغت می افتد.

(٥) و چنین است در «مجاز مرکب»: در جمله «یک پا عقب می گذارد و یک پا جلو»، گوینده ادعا می کند که فردی که متحیر است، واقعاً یک پا جلو می گذارد و یک پا عقب.

(٦) مجموعه جمله (مرکب) دارای وضع جداگانه ای - غیر از وضعی که مفردات جمله دارند - نیست تا بگوئیم همانطور که در وضع مفردات «دال و الف و راء» را کنار هم می گذاریم و آن را برای خانه وضع می کنیم، «تقدم و رجل و تؤخذ» را هم کنار هم می گذاریم و آن را برای معنایی وضع می کنیم و بعد آن را در غیر موضوع له (یعنی تحیر استعمال می کنیم)؛ چراکه به وضع در مرکبات احتیاجی نداریم و چنین وضعی لغو است.

١. مناهج الوصول: ج ١ ص ١٠٦



(۷) و همین که در مرکبات آوردیم، وضعیت مجاز را معلوم می کند.

(۸) پس دیگر بحث از اینکه آیا در مجاز باید واضح، اجازه دهد یا نه؟ غلط است و بحث از اینکه آیا علاقات مجازی، بالوضع هستند یا بالطبع هم غلط است؛ چراکه در همه مجازها، لفظ در موضوع له استعمال می شود.



ز) در آنچه تا کنون خواهیم، با سه نظریه مشهور، سگاکي و مرحوم اصفهانی (با تکمیل امام خمینی) آشنا شدیم. در میان اصولیون متأخر مرحوم خویی<sup>۱</sup> و مرحوم داماد و مرحوم بروجردی<sup>۲</sup>، حرف سگاکي را پذیرفته اند. این در حالی است که آنچه از مرحوم بروجردی درست است، مطابق با فرمایش مرحوم اصفهانی است در حالیکه همین مطلب را به سگاکي نسبت داده است. مرحوم بروجردی پس از آنکه به صراحت نظریه سگاکي را می پذیرد، در توضیح آن می نویسد:

«و الحاصل: أن اللفظ يستعمل دائما في نفس ما وضع له، غاية الأمر أن المراد الجدی إما أن يكون نفس الموضوع له حقيقة، و إما أن يكون عينه أو من أفراد ادعاء و تنزیلا. ففي الحقيقة تنحل القضية المشتملة على استعمال مجازی إلى قضيتين: قضية منطوقة حکم فيها بثبوت المحمول للموضوع، و قضية ضمنية حکم فيها بكون المراد الجدی عين الموضوع له أو من أفراد ادعاء.»<sup>۳</sup>

توضیح :

- (۱) لفظ همواره در موضوع له، استعمال می شود.
- (۲) گاهی مراد جدی همان موضوع له حقیقی است و گاهی مراد جدی، عین ادعایی یا فرد ادعایی است.
- (۳) پس در حقیقت، «قضیه» که مشتمل بر استعمال مجازی است به دو قضیه منحل می شود: «قضیه منطوقه» که در آن حکم شده است به ثبوت محمول برای موضوع و «قضیه ضمنیه» که در آن ادعا شده است که مراد جدی، فرد ادعایی است.



۱. المحاضرات : ج ۱ ص ۹۳

۲. نهاية الاصول : ج ۱ ص ۲۹

۳. همان : ج ۱ ص ۳۰